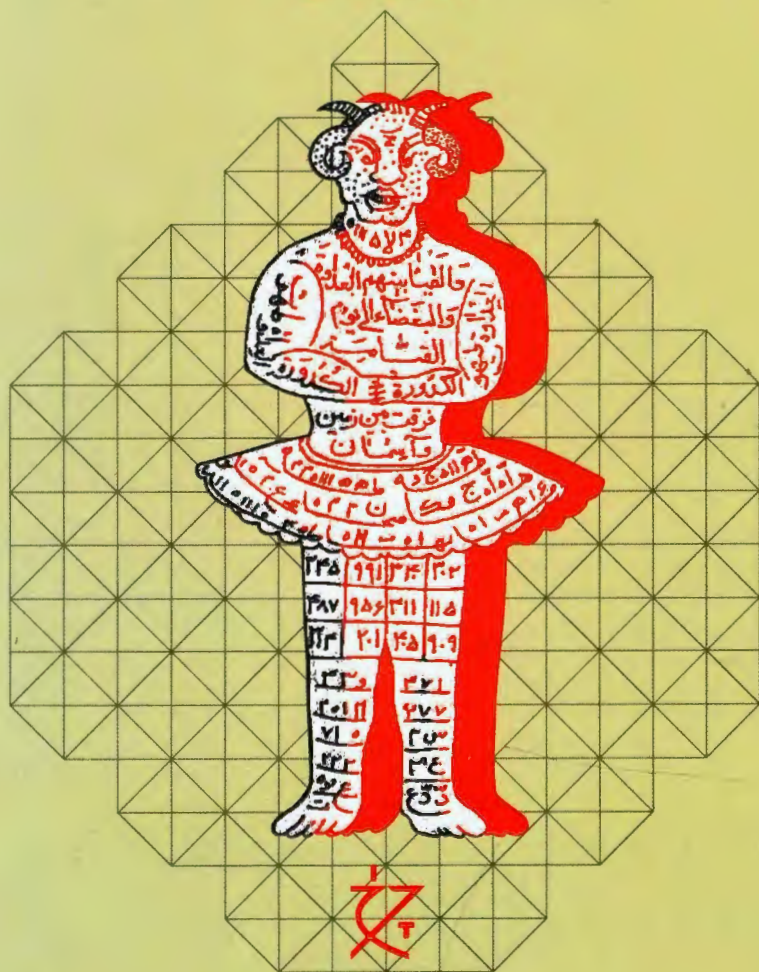


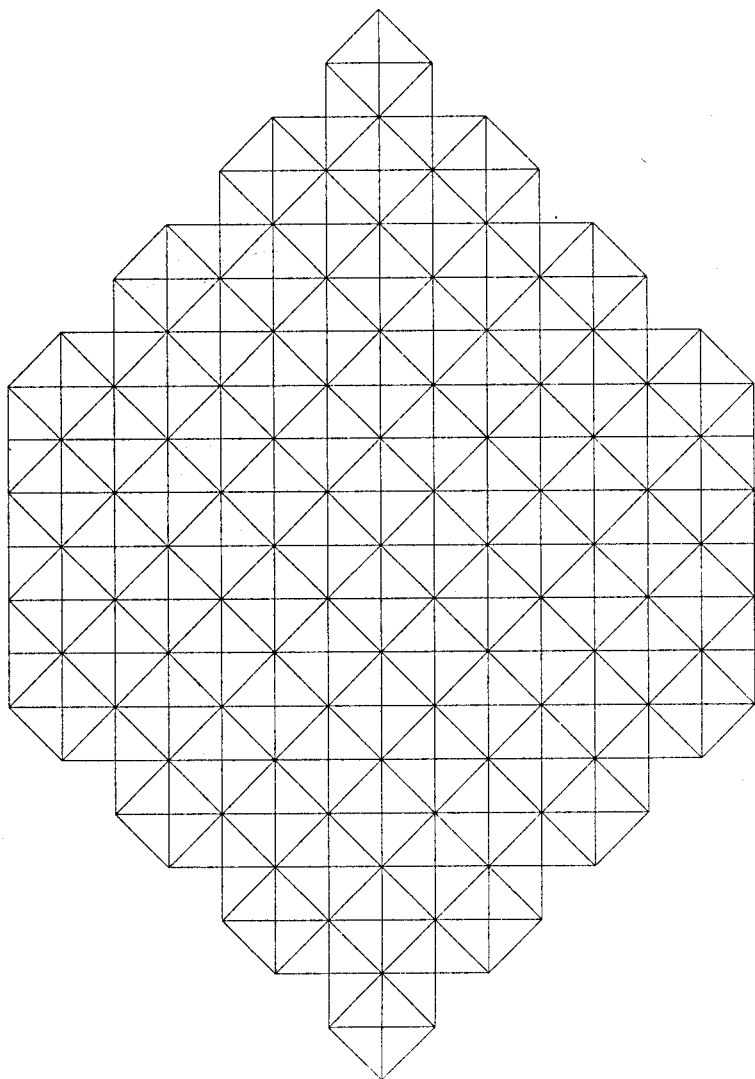
بادهای افسون

مقدمه‌ای بر شناخت علوم غریبه در ایران

پرویز براتی



بادشاهی افسون

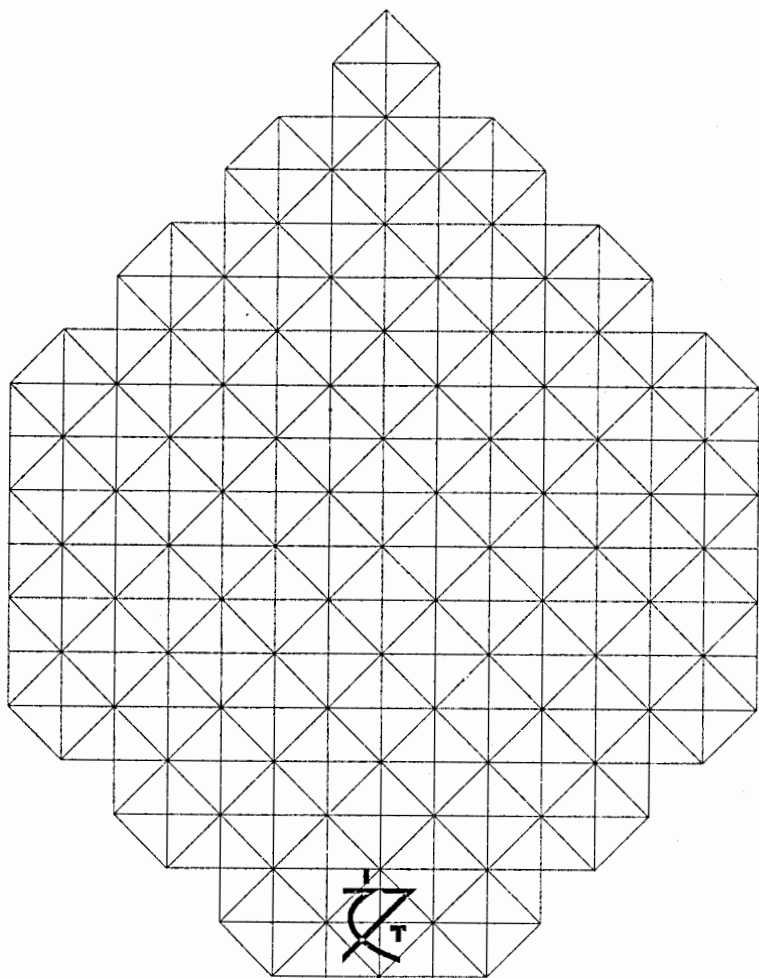


سرشناسه: هراتی، پرویز، - ۱۳۵۶
عنوان و نام پدیدآور: بادهای افسون: مقدمه‌ای بر شناخت علوم غریبه در ایران
مشخصات نشر: تهران: نشر چرخ، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری: ۱۸۶ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۲۵۰-۱۲-۳
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: عنوان اصلی: تاریخچه‌ی متون غریبه در ایران با تکیه بر زبان، ساختار و معنا
موضوع: علوم غریبه -- تاریخ
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ ب۴ ۹ الف / BF۱۴۳۴
رده‌بندی دیویی: ۱۳۳ / ۰۹۵۵
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۹۰۳۸۸۳۶

بادشاهی افسون

مقدمه‌ای بر شناخت علوم غریبه در ایران

پرویز براتی



ناشر کتاب‌های علوم انسانی خانوادگی فرهنگی چشمه
نشر چرخ

بادهای افسون

— مقدمه‌ای بر شناخت علوم غریبه در ایران —
پرویز براتی

مدیر هنری: فواد فراهانی
چاپ و صحافی: دارا
تیراژ: ۵۰۰ نسخه

چاپ اول نشر چرخ (چاپ ششم کتاب): پاییز ۱۴۰۱، تهران
ناظر فنی چاپ: یوسف امیرکیان
حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشر چشمه است.
هرگونه اقتباس و استفاده از این اثر، مشروط به دریافت اجازه‌ی کتبی ناشر است.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۲۵۰-۱۲-۳

دفتر مرکزی نشر چشمه: تهران، خیابان کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچه‌ی چهارم، پلاک ۲.
تلفن: ۸۸۳۳۳۶۰۰ — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی کریم خان: تهران، خیابان کریم خان زند، نبش
میرزای شیرازی، شماره‌ی ۱۰۷. تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶ — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی کورش: تهران، بزرگراه
ستاری شمال، نبش خیابان پیامبر مرکزی، مجتمع تجاری کورش، طبقه‌ی پنجم، واحد ۴. تلفن: ۴۴۹۷۱۹۸۹
— کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی آرن: تهران، شهرک قدس (غرب)، بلوار فرحزادی، فرسیده به بزرگراه نیایش،
خیابان حافظی، نبش خیابان فخارمقدم، مجتمع تجاری آرن، طبقه‌ی ۲. تلفن: ۰۹۱۰۲۳۶۹۲۴۱ — کتاب‌فروشی
نشر چشمه‌ی کارگر: تهران، خیابان کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچه‌ی چهارم، پلاک ۲.
تلفن: ۸۸۳۳۳۵۸۳ — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی جم: نیاوران، جماران، مجتمع تجاری جم‌سنتر،
طبقه‌ی دوم، پلاک ۱۱. تلفن: ۲۶۴۵۰۸۷۲ — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی بابل: بابل، خیابان شریعتی،
روبه‌روی شیرینی‌سرای بابل. تلفن: ۳۲۳۳۴۵۷۱ (۰۱۱) — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی دلشدگان:
مشهد، بلوار وکیل آباد، بین وکیل آباد هجده و بیست (بین هفت‌تیر و هنرستان)، پلاک ۳۸۶. تلفن:
۳۸۶۷۸۵۸۷ (۰۵۱) — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی رشت: رشت، خیابان معلم، میدان سرگل، ابتدای
کوچه‌ی هفدهم. تلفن: ۲۱۴۹۸۴۸۹ (۰۹۰) — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی البرز: کرج، عظیمیه،
بلوار شریعتی، مرکز تجاری فرهنگی مهردادمال، طبقه‌ی پنجم. تلفن: ۳۵۷۷۷۵۰۱ (۰۲۶)

www.cheshmeh.ir

cheshmehpublication

cheshmehpublication

بخش کتاب چشمه: ۷۷۷۸۸۵۰۲

... اما خورشید

مژگان نورافشانش را وا می‌کند از هم

و بادهای جادورا درمی‌پیچاند

منوچهر آتشی

فهرست

پیش‌گفتار	۹
اهل هوا	۱۳
جادو در ایران	۲۱
کیمیاگران و ساحران	۲۹
علوم غریبه در ایران	۳۵
کتاب‌شناسی علوم غریبه در ایران	۴۳
بلیناس و طلسمات او	۵۷
آصف‌بن برخیا و طلسم‌هایش	۶۵
جابر، پدر کیمیاگران	۷۱
رازی و رازهای صنعت کیمیا	۷۷
فیلسوف کیمیاگر	۸۳
رازهای فیلسوف شهید	۸۹
ابن عربی و علم حروف	۹۳
مردی با ستاره‌هایش	۹۷
اسرار حسین واعظ	۱۰۳
شیخ‌بهای، عالم غریب	۱۰۷
از ادبیات غریبه تا سخن غریبه	۱۱۳
زیان و معنا در متون غریبه	۱۱۹
علوم غریبه به مثابه‌ی هنر	۱۲۵
علوم غریبه: از هند تا پاکستان	۱۳۱
علوم غریبه در غرب	۱۳۷

۱۴۵	 افلاطون و علوم غریبه
۱۵۱	 قرانت یونگ از کیمیاگری
۱۵۵	 علوم غریبه: واقعیت یا خرافات؟
۱۶۱	 چکشی علیه جادوگران
۱۶۹	 منابع و مأخذ
۱۷۱	 منابع فارسی
۱۷۷	 منابع عربی
۱۷۹	 منابع اینترنتی
۱۸۱	 منابع انگلیسی
۱۸۵	 مقالات

پیش‌گفتار

سال‌ها پیش که مدام به نسبت واقعیت و ناواقعیت فکر می‌کردم نمی‌دانستم مرز واقعیت و ناواقعیت کدام است. واقعیتِ روز‌مره‌ی زندگی، چنانم آزار می‌داد که یکسر، به نفی واقعیت روی آورده بودم؛ نفی واقعیتِ مغشوش، نابسامان و ناسازگار. کودکی‌ام در استبداد خشت‌وگل سپری شد؛ با فضاهایی وهم‌آلود، تاریک و گوتیک از نوع ایرانی. ظلمت حاکم بر زندگی‌ام، ظلمت آن چاه قرن‌ششمی در اصفهان را تداعی می‌کرد که «ععرش ناپدید [بود]». کودکی در آن افتاد به روزگار اسحاق سیمجوری، و وی پادشاه بود. دلتنگ شد و مادر وی جَزَع می‌کرد. مردی را از زندان به درآورد که مستوجب قتل بود و در زنبیلی نهاد و فرو فرستاد، به شرط آن‌که تا هفت روز برکشند. هفت روز می‌رفت و وی سنگی در زنبیل داشت، فرو افکند و سه شبانروز گوش می‌داشت. هیچ آواز برنیامد. وی را برکشیدند. گفتند چه دیدی؟ گفت ظلمت.»^۱

سال‌ها بعد که این متن را می‌خواندم، احساس کردم کودکی ظلمانی خود را مرور می‌کنم، کودکی‌ای که صورت‌های ذهنی و شکل‌های زیستی آن، در جهانی رازآمیز

۱. محمدبن احمد طوسی، عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات به اهتمام دکتر منوچهر ستوده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵.

قرار داشت؛ جهان طبقه، جهان قطعیت، جهان مسطح با جغرافیای بطلمیوسی. اندیشیدن به عجایب و غرایب عالم، ماحصل زیستن در چنین جهانی بود؛ جهان طلسم‌ها، جهان جادو، جهان روایت‌های شگرف. برای کودکی که واقعیت تلخ روزمره از هر سو او را احاطه کرده، مگر چاره‌ای جز پناه بردن به خیال هست؟ سال‌ها گذشت... اواسط دهه‌ی هفتاد شمسی بود و اصفهان... تحصیل در دانشگاه این شهر، ماجراها داشت. با گروهی از شاعران و نویسندگان جوان آشنا شدم که سودای خنده، مکالمه و فراموشی در سر داشتند. اغلب شاعران و نویسندگانی بودند که قطعیت را بر نمی‌تافتند. آن زمان بحث‌های مربوط به شالوده‌شکنی، پُست مدرنیسم، پساساختارگرایی و نگاه‌های زبان‌شناسی در شعر داغ بود. فضای ادبی اصفهان هنوز از فضای دهه‌ی چهل «جُنگ اصفهان» تأثیر می‌گرفت، با این تفاوت که آوانگاریسم دهه‌ی هفتاد را هم در خود داشت. من اما به جز ارتباط‌هایی محدود، چندان ربطی به این فضا نداشتم. زندگی‌ام پُر ملال‌تر از آن بود که بتوانم با خاطری آسوده، اندوه خود را در این فضا پنهان کنم. با این حال به جهت همنشینی با چند رفیق شاعر و نویسنده، خود به خود به این فضاها کشیده می‌شدم؛ هر چند کوتاه و گاه به گاهی. تنها دو سه تن بودند که میان خود و آن‌ها احساس قربایت می‌کردم. بیشتر وقت‌ها یا در مخزن کتابخانه‌ی دانشکده‌ی ادبیات می‌گذشت یا به بحث و جدل با استادان دانشکده. علاقه‌ی خاصی به نسخه‌های قدیمی پیدا کرده بودم و گاهی به استادان جوان دانشکده‌ی ادبیات در تصحیح این نُسخ کمک می‌کردم. روزی، در جمعه‌بازار کتاب اصفهان، به نسخه‌ای از اسرار قاسمی برخوردیم. به‌رغم بی‌پولی، آن را خریدم. از کتاب خوشم آمد؛ نه بابت اجرای موبه‌موی دستوراتِ آن بلکه به خاطر فضای نوشتاری‌اش. بعد از آن شروع به جمع‌آوری این‌گونه کتاب‌ها کردم. همنشینی با استاد جمشید مظاهری (سروشیار) از دیگر ماجراهای شگرف آن روزگار بود. او وقوف زیادی بر ادبیات کلاسیک ایران داشت. شاهنامه‌شناس بی‌نظیری بود و در عین حال یک کتاب‌شناس بزرگ. فلسفه‌ی مشاء ارسطو را از رهگذر پیاده‌روی‌های

بسیار با او تجربه کردم! رفته‌رفته در کنار علوم غریبه، به عجایب‌نامه‌ها هم علاقه‌مند شدم و روی این متون تمرکز کردم. از کودکی کتاب‌های علوم غریبه و طلسمات برایم جالب‌توجه و رازآمیز بود. در کودکی، از کتابی با عنوان مُلحمه یاد می‌شد که می‌گفتند در این کتاب پیش‌گویی‌هایی در مورد آینده ذکر شده است. مردم همواره از این کتاب با ابراز شگفتی یاد می‌کردند و جز عده‌ای معدود، بقیه آن را ندیده بودند. هیچ‌گاه آن زمان نتوانستم این کتاب را از نزدیک ببینم، اما بعدها، وقتی گذرم به گنجینه‌های متون قدیمی و فهرست‌های نُسخ خطی افتاد، فهمیدم نسخه‌های زیادی از مُلحمه در جاهای مختلف نگهداری می‌شود. این کتاب منسوب به دانیال نبی است و در آن نسبت به آینده پیش‌گویی شده است. کنجکاوی کودکانه‌ام نسبت به کتبِ طلسمات، زمانی که پا به دانشگاه گذاشتم و مطالعه‌ای شخصی در مورد نسبت میان واقعیت و خیال و امور فراطبیعی^۱ را در پیش گرفتم، به جُست‌وجویی تحقیقی، روش‌شناسانه و درعین حال بی‌طرف در قبال این متون مبدل شد. بنابراین به مدت ده سال، کارم جمع‌آوری متون موجود در این زمینه بود.

طی این سال‌ها بود که به تهران مهاجرت کردم... اغلب در بساط دست‌فروش‌های خیابان‌های تهران در لابه‌لای کتاب‌های روان‌شناسی، رمان‌های عامه‌پسند و اُفست‌های کمیاب، سراغ کتاب‌های علوم غریبه را از کتاب‌فروش‌ها می‌گرفتم. گاهی هم از مجموعه‌داران کتاب‌های چاپ سنگی و خطی می‌پرسیدم کتابی در این زمینه دارید؟ فکر می‌کردند واقعاً در پی اجرای دستورالعمل‌های رمالان هستم! بخش دیگر تمرکزم، روی فهرست کتاب‌های چاپی و سنگی بود. به واسطه‌ی این فهرست‌ها توانستم کتاب‌های طلسمات زیادی را از نزدیک ورق بزنم و روی آن‌ها مطالعه کنم... ماجرای نگارش کتابی در زمینه‌ی علوم غریبه و کتبِ طلسمات، از مدت‌ها پیش در ذهنم بود تا این‌که در سال ۱۳۸۴ فرصتی پیش آمد تا یادداشت‌هایم را در زمینه‌ی عجایب‌نامه‌ها در قالب کتابی جمع‌وجور کنم و به

نگارش درآورم. از همان زمان نگارش کتابی درباره‌ی علوم غریبه را نَرَم‌نَرَم‌ک، مثل بارش قطرات برف در شب‌های ظُلمانی زمستان، شروع کردم. ماحصل کار، چیزی شد که پیش‌روی تان است. کتاب حاضر بی آن‌که ادعایی درباره‌ی نگارش تاریخی در زمینه‌ی علوم غریبه در ایران داشته باشد، کوششی است برای شناسایی متونی که بخش مهم ناخودآگاهی تاریخی ایرانیان را تشکیل می‌دهند. در متن پیش‌رو، تلاش شده نگاهی بی طرف، تئوریک و درعین حال دیرینه‌شناسانه به علوم غریبه صورت گیرد. طی این مطالعه دریافتم پرداختن به سیر علوم غریبه در ایران بدون نیم‌نگاهی به جایگاه این علوم در غرب، چندان منطقی نیست. پس علوم غریبه در جهان هم به فهرست مطالب کتاب راه پیدا کرد. همچنین احساس کردم باید فصلی را به «جادو» اختصاص دهم. جادو در اسلام و دیگر ادیان آسمانی امری مذموم شناخته می‌شود، با این حال برای محقق فرهنگ عامه و باورهای آیینی، پدیده‌ای جمعی به حساب می‌آید که باید تنها به بررسی ابعاد آن پرداخت بی آن‌که قضاوتی در مورد آن کرد. در این جا باید تأکید کنم که هدف از پرداختن به این علوم، تأیید محتوای موجود در آن‌ها نیست و تنها هدف نوشتار حاضر آشنا کردن مخاطب با برخی زوایای پنهان ذهنیت تاریخی ایرانی و تمرکز بر متن‌هایی با پس‌زمینه‌ی امر غریب است.

پرویز براتی

تهران، پاییز ۱۳۸۸ شمسی

اهلِ هوا^۱

هیچ فرهنگ یا آیینی نیست که فاقد پس زمینه‌ی علوم غریبه باشد. دل مشغولی نسبت به امور غریب، جزء وابستگی‌های ذهنی انسان در مذاهب و قبایل اولیه است و در این میان، طلسم و جادو واژه‌هایی هستند که قدمت آن‌ها همپای قدمت حضور انسان بر کره‌ی خاکی است. همان‌طور که برخی محققان متذکر شده‌اند^۲، دو واژه‌ی طلسم و جادو، با این‌که همواره به جای هم به کار برده می‌شوند، اما از هم متفاوت‌اند و هر یک ریشه‌ای جداگانه دارند. با این‌که جادو و جادوگری همواره از دیرباز عملی مذموم بوده، اما طلسم از دوران باستان بخشی از علوم ماوراءالطبیعه به حساب می‌آمده است. واژه‌ی طلسم از جمله واژه‌هایی است که در بسیاری از زبان‌های دنیا با همین لفظ یا با کمی تغییر مشترک باقی مانده و تاریخچه‌ای کهن دارد.^۳ مشهور است که بلیناس یا همان پلینی کبیر، دانشمند رومی که به پدر طلسم مشهور است، بر این علم تسلط داشته و برای محافظت بسیاری از شهرها از گزند توفان و مار و کژدم، طلسم‌هایی ساخته و به دروازه‌ی شهر آویخته بود. برخی نیز قوانین طلسم را به هرمس تریسمگیستوس نسبت داده‌اند. ایرانی‌ها از دیرباز با علوم

۱. اطلاعات مربوط به جادو و طلسم، به‌جز منابع اصلی و تخصصی، از لغت‌نامه‌ی دهخدا چاپ سوم، هم استخراج شده است.

۲. یکی از آن‌ها پرویز تناولی است.

۳. واژه‌ی طلسم در زبان انگلیسی با املا‌ی Talisman نوشته می‌شود.

طلسمی آشنا بوده و آثار جالبی در این زمینه به جا گذاشته‌اند. عده‌ای از محققان قایل به تفکیک دست‌ساخته‌های ملهم از دعا، طلسم و تعویذ هستند. دعا، بر نوشته و حروف استوار است و آثار ملهم از دعا، آثاری هستند که بر آن‌ها، آیات و سوره‌های قرآن یا اسامی خدا، پیامبر و امامان نگاشته شده و فهم و درک و خواندن آن‌ها برای همه یکسان است. حال آن‌که طلسم مبتنی بر علوم ماوراءالطبیعه است و فهم و درک و خواندن آن برای همه یکسان نیست. تعویذ هم که معادل واژه‌ی امیولت^۱ انگلیسی است، مصدر واژه‌ی عربی بوده و می‌توان معادل‌هایی چون «چشم‌افسون» و «چشم‌افسا» را برای آن برگزید.^۲ در فرهنگ جهانگیری آمده چشم‌افسا کسی را گویند که افسون چشم‌زخم کند. تعویذ شکل و شمایلی جدا از طلسم و دعا دارد که به این‌گونه اشیاء، نظر قربانی هم گفته می‌شود. نظر قربانی بیشتر برای حفظ کودکان از چشم بد به کار می‌رود و متشکل از اشیایی چون صدف، حلزون، سنگ نمک، عقیق، چشم خشک‌شده‌ی گوسفند، دانه‌ی اسپند و دندان برخی حیوانات به همراه مقداری منجوق است. این اشیاء اغلب به وسیله‌ی سنجاق قفلی به شانه‌ی چپ کودک یا جلو سربند قن‌داق نوزاد نصب می‌شود.

به عکس طلسم، جادو همواره از دیرباز عملی مذموم بوده است. با این حال جادوگران و شمن‌ها جزء اولین کسانی بوده‌اند که از دوران پیش از تاریخ، سودای علوم غریبه را در سر داشته‌اند. جادو در معنای کلی هم به معنای هر عمل عجیب است. اصطلاح انگلیسی فنون سحرآمیز^۳ شامل قسمتی از این گونه پدیده‌هاست و آن هم شامل جادوی خاص است. جادو^۴ یا جادوی خاص یا جادو در معنای جزئی فنی است مرموز برای اثرگذاری بر عالم ماده با دخالت اراده‌ی جادوگر. چه ابتدایی باشد و چه برای خنثا کردن جادوی دیگری؛ چه هدفی متعالی را دنبال کند چه هدفی پست؛ چه ورد بخواند، چه حرکاتی انجام دهد و چه از وسایلی استفاده کند.

1. amulet

۲. پرویز تناولی، طلسم گرافیک سنتی ایران، تهران، انتشارات بنگاه، چ. اول، ۱۳۸۵، ص. ۶۱.

3. witchcraft

۴. به عربی سحر و به انگلیسی Magic.

سحر و جادو از نظر قرآن کریم و احادیث واقعیت دارد. به این امر در آیهی ۱۰۲ سورهی بقره و آیهی ۴ سورهی فلق اشاره شده است. از این آیات چنین استفاده می‌شود که برخی سحرها واقعاً اثرگذارند. همچنان که آیهی ۱۰۲ سورهی بقره می‌فرماید: «مردم سحرهایی را فرا می‌گرفتند که میان مرد و همسرش جدایی می‌افکند.»

علامه محمدحسین طباطبایی درباره‌ی وجود داشتن چنین اموری می‌فرماید: «... در این میان افعال خارق‌العاده‌ی دیگری است که مستند به هیچ‌کدام از سبب‌های طبیعی و عادی نیست، مانند خبر دادن از پنهانی‌ها و مانند ایجاد محبت یا دشمنی و گشودن گره‌ها و گره‌زدن‌ها و خواب کردن و احضار و حرکت دادن اشیا با اراده و از این قبیل کارهایی که مرتاض‌ها انجام می‌دهند که به هیچ‌وجه قابل انکار نیست، یا خودمان بعضی از آن‌ها را دیده‌ایم و یا برای مان آن‌قدر نقل کرده‌اند که دیگر قابل انکار نیست.»^۱ از نظر فقهی سحر و تعلیم و تعلم آن — به جز برای بی‌اثر کردن سحر ساحران — حرام است.^۲

و اما جادو. جادو در زبان پهلوی jādug بوده است. معادل انگلیسی آن واژه‌ی Magic است. بسیاری از واژه‌هایی که در زبان‌های اروپایی به معنای «جادو» یا «جادوگر» به کار رفته از واژه‌های یونانی Mageia (جادو) یا Mageutik tekhnē (فن جادوگری) مشتق شده‌اند که هر سه‌ی این واژه‌ها، از Magio (مُغان) گرفته شده که در اصل نام قبیله‌ای از مادها بوده و بعدها برای روحانیان دین کهن ایران هم به کار گرفته شد.^۳

«جادوی عام یا جادو در مفهوم کلی» انواعی دارد؛ «تردستی» به معنای فنی برای نمودن اثری عجیب به حواس انسان‌ها به روش خاص، چه رموز و چه با روش‌های

۱. محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه‌ی محمدباقر موسوی همدانی، جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴، ص. ۸۹۹.

۲. سید روح‌الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۷-۱۳۶۶، ج. ۱، ص. ۴۹۸.

۳. علی بلوکیاشی، دانشنامه‌ی بزرگ اسلامی، برگرفته از مقاله‌ی «جادو»، مرکز دایرةالمعارف اسلامی، ج. ۱۷، ص. ۶۳۴۵.

فیزیکی؛ چه بر ذهن اثر گذارد و چه بر چشم و گوش و حواس. «غیب‌گویی» فنی است مرموز برای خبر دادن از وقایع گذشته، در جریان، یا آینده‌ی عالم ماده که بر غیب‌گو پنهان است، با دخالت اراده‌ی غیب‌گو. «کرامت» گذاشتن تأثیری عجیب بر عالم ماده بدون دخالت اراده‌ی آن فرد است. معجزه جزء فنون سحرآمیز نیست، زیرا اراده‌ی فرد در اثربخشی آن‌ها تأثیری ندارد و توسط عوام به نام جادو شناخته نمی‌شود. حتا مخالفان پیامبران هم به این دلیل معجزات آن‌ها را سحر می‌خواندند که معجزه بودن آن‌ها را انکار کنند.

یهودیت، مسیحیت و اسلام به طور رسمی جادو را منع می‌کنند و همیشه جادوگران را با درجات مختلفی از شدت، تعقیب و تنبیه کرده‌اند. الهیات سنتی این دین‌ها این‌گونه است که اثرات آشکار جادوگری یا پندار باطل است یا این‌که این اثرات ناشی از یک فرشته است که طبیعت را به نمایندگی از آن جادوگر دست‌کاری می‌کند، بنابراین جادوگری همیشه به عنوان نوعی پیمان با موجودات شیطانی تلقی گردیده.^۱ مسلمانان یا پیروان اسلام، به وجود «جادو» یا به عربی «سحر» به معنای خاص اعتقاد دارند؛ هر چند انجام آن («جادوگری» یا به عربی «سحر») را منع و نهی می‌کنند. مسلمانان عقیده دارند که دو فرشته به نام‌های هاروت و ماروت، جادوگری را به انسان یاد دادند تا فرمان‌برداری او را برای خودداری و پرهیز از انجام آن آزمایش کنند. در سوره‌ی بقره آیه‌ی ۱۰۲ آمده: «و (یهود) از آن‌چه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می‌خوانند پیروی کردند. سلیمان هرگز کافر نشد (یعنی مرتکب جادوگری نشد)؛ ولی شیاطین کفر ورزیدند؛ و به مردم سحر آموختند. و (نیز یهود) از آن‌چه بر دو فرشته‌ی بابل "هاروت" و "ماروت" نازل شد پیروی کردند. و به هیچ‌کس چیزی یاد نمی‌دادند، مگر این‌که از پیش به او می‌گفتند "ما وسیله‌ی آزمایش ایم، کافر نشو (یعنی مرتکب جادوگری نشو)". ولی آن‌ها از آن دو فرشته، مطالبی را می‌آموختند که

۱. حسام‌الدین خلعتبری و مهری رحمانی، «دیدگاه اسلام و یهود درباره‌ی سحر»، سراج منیر، ش. ۱۵، دوره پنجم، تابستان ۱۳۹۳، صص. ۱۳۲-۱۰۵.

بتوانند به وسیله‌ی آن، میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند؛ ولی هیچ‌گاه نمی‌توانند بدون اجازه‌ی خداوند به انسانی زیان برسانند. آن‌ها قسمت‌هایی را فرا می‌گرفتند که به آنان زیان می‌رسانید و نفعی نمی‌داد. و مسلماً می‌دانستند هر کسی خریدار این‌گونه متاع باشد، در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت. و چه زشت و ناپسند بود آن‌چه خود را به آن فروختند، اگر می‌دانستند! ^۱ طبق این آیه، از انواع جادو، جدایی انداختن میان مرد و همسرش است. شیخ انصاری در المکاسب آورده است که سحر را یا بر زبان جاری کنند یا بنویسند یا بر نوشته‌ای به همراه دارند، یا قسم بدهند مانند جن و شیاطین را به انجام کاری، یا بخور بدهند، یا بدمند و یا مجسمه درست کنند، یا با تصفیه‌ی نفس به تصرف امور پردازند، و یا با استخدام ملایکه یا اجنه به کشف اشیای گم‌شده یا علاج امراض پردازند. ^۲

از جادو که بگذریم، در جامعه‌های ایرانی و اسلامی اعتقادات غریب دیگری هم به چشم می‌خورد که از جادو جداست. برای مثال در مناطق جنوبی ایران برخی از باده‌ها را همچون روح و جن می‌پندارند و باور دارند که این باده‌ها با وارد شدن به تن آدمیزادگان آن‌ها را تسخیر می‌کنند و به فرمان خود درمی‌آورند. این باده‌ها یا «جن‌باد» ها را به دو دسته‌ی بادهای زیان‌کار و بادهای بی‌زیان تقسیم می‌کنند. در فرهنگ اسلامی، باد را مشابه جن و همچون او موجودی هوایی می‌انگاشتند و به دو گروه اجبار و اشرار، یا مؤمن و کافر طبقه‌بندی می‌کردند. ^۳

به نوشته‌ی علی بلوکباشی، از پیش‌کسوتان مردم‌شناسی در ایران، باد را کنایه از جن گرفته و آن را «بادجن» می‌نامند و بیماری ریخ‌الصّبیان یا باد کودکان را در اثر بادجن می‌دانند. ^۴

۱. محمدحسین طباطبائی، همان، ذیل عنوان ذکر چند روایت و بیان ضعف و سستی آن‌ها در تفسیر سوره‌ی بقره.

۲. مرتضی انصاری، المکاسب، بیروت، مؤسسه النعمان للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۰ ق، ج. ۲، صص. ۳۸-۳۶.

۳. هاشم رسولی، جوانشی بر اصول کافی کلینی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیة، بی‌تا.

۴. علی بلوکباشی و حسن رضایی‌باغبیدی، دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی: مدخل ام صبیان، تهران مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷.

ج. ۱۰، صص. ۶۲۱-۶۱۴.

مردم جنوب و جنوب شرقی ایران، به‌ویژه مردم بندر و جزایر خلیج فارس ارواح و اجنه را به صورت باد می‌پندارند و معتقدند که باد یا جن باد درون جسم آدمیزادگان می‌رود و آنان را تسخیر و گرفتار و به اصطلاح «بادزده» و «هوایی» می‌کند و به صورت فرس و مرکب خود درمی‌آورد. کسانی را که یک یا چندبار به تسخیر بادهای جادویی و مرموز بیماری‌زا درآمده و از گزند آن‌ها رسته و آزاد شده‌اند، اصطلاحاً «اهل هوا» می‌نامند. اهل هوا، در باور عامه به کسانی می‌گویند که به تسخیر بادهای جادویی و مرموز بیماری‌زا درآمده، و از گزند آن‌ها رسته و آزاد شده‌اند. سواحل نشینان جنوب ایران برآن‌اند که اهل هوا در تمام طول عمر، مرکب (فرس) بادهای رام‌شده در درون خود، و میانجی و وسیله‌ی ارتباطی با آن‌ها هستند. مادام که اهل هوا از این بادهای فرمان می‌برند و خواسته‌ها و نیازهای‌شان را برآورده می‌کنند، از گزند و آزار آن‌ها در امان‌اند.^۱

روح‌پنداری، یا اعتقاد به روح‌باد، یا جن‌باد و تسخیر روح یا جن (جن‌زدگی)، از زمان‌های بسیار دور در جامعه‌های ابتدایی وجود داشته، و هنوز هم در میان بسیاری از اقوام سرزمین‌های آسیایی، آفریقایی، اروپایی و مردم سرخ‌پوست آمریکا باز مانده است.

جن‌بادها و اعتقاد به تسخیر روح یا جن‌زدگی در فرهنگ اقوام مسلمان جهان با نام‌های گوناگونی شناخته می‌شود. در نیجریه و طرابلس و در میان اقوام غرب آفریقا «بوری»؛ در مالایا «آموک» در سومالی «سار»، و در حبشه (اتیوپی) «زار».

اهل هوا می‌گویند بیشتر بادها، از جمله بادهای زار، از سواحل آفریقای سیاه، هند، و شمار کمی از آن‌ها از عربستان و جزایر دیگر به ایران آمده‌اند. مردم بلوچ بادها را به مهاجر و بومی تقسیم می‌کنند و می‌گویند ارواح مهاجر همراه سیاهان آفریقایی به ایران و نواحی بلوچستان آمده‌اند و ارواح بومی از ساکنان قدیمی این نواحی بوده‌اند و از دیرباز با مردم آن می‌زیسته‌اند.

بادها بنابر حوزه جغرافیایی و شکل و ویژگی و شیوهی عمل به چند گروه تقسیم می‌شوند. غلامحسین ساعدی بادهای پراکنده در سواحل و جزایر خلیج فارس را به هفت گروه و علی‌ریاحی بادهای پراکنده در بلوچستان را به پنج گروه تقسیم می‌کند. مردم بنابر شناخت و تجربه‌ی خود، در هر گروه، چند باد با نام‌های خاص می‌شناسند. مثلاً بلوچ‌ها با پانزده نوع باد زار، دوازده نوع باد، پنج نوع جن، بیست و دو نوع باد مشایخ و دو نوع دیو سپید و سیاه آشنا هستند. مردم سواحل خلیج فارس بیش از هفتاد و دو نوع باد زار می‌شناسند. بادها را به دو دسته‌ی مسلمان و کافر هم تقسیم کرده‌اند. بادهای مسلمان را صالح و بینا می‌پندارند. این باد با چشم باز راه می‌رود و از همه چیز آگاه است. اگر بتوانند آن را از مرکبش پایین بیاورند و تسخیرش کنند، از تمام دنیا خبر می‌دهد. این بادها را اهل هوا باد صاف و آرام و بی‌زیان می‌دانند و بادهای کافر را کور و ناصالح می‌انگارند. باد کافر همه چیز را در سر راه خود ویران می‌کند. اهل هوا این بادها را ناصاف و ناآرام و زیان‌کار می‌انگارند و معتقدند که بادهای ناصاف مرکب‌های خود را آزار می‌رسانند و گاهی هم هلاک می‌کنند. بادهای کور را در مجالس مخصوص جن‌زدایی از مرکب به زیر می‌آورند و بینا و صاف و بی‌زیان می‌کنند.^۱

جادو در ایران

نخستین جادوگران چه کسانی بودند؟ پاسخ به این پرسش دشوار است، از آن رو که در اساطیر و آیین‌های تمام ملل، جنبه‌هایی از اعتقاد به جادو وجود دارد.^۱ هر چند در آثار پژوهندگان غربی از مُغان به عنوان نخستین جادوگران یاد شده است و آنان را پیشوای جادوگران جهان به شمار آورده‌اند، با این حال نمی‌توان توجه جدی سریانیان، کلدانیان و قبطیان را به جادوگری و منجمی نادیده گرفت، گو این که هندوستان هم مهد جادوگری دانسته شده است.^۲ مُغان اخترشناسی که در انجیل هم از آنان نامی هست، جادوگر به حساب آمده‌اند. از همه مهم‌تر، از زرتشت هم به عنوان جادوگر بزرگی در این آثار یاد شده است. غریبان همواره ایرانیان را پدیدآورندگان جادو می‌دانسته‌اند تا جایی که به باور بسیاری از پژوهشگران واژه‌ی مجیک با مُغان و مجوس در پیوند و از آن برآمده است. همچنین واژه‌ی مجوس^۳ به معنای مُغ و جادوگر و ساحر نیز هست. واژه‌ی مَجَن^۴ مجوس، مُغی، سحرآمیز و جادوگر معنا دارد و واژه‌ی مجیک به معنای سحرآمیز، شگفت‌انگیز، افسونگرانه و واژگان بسیاری با همین معانی آمده است.^۵

۱. مهرداد بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، توس، ۱۳۶۲، ص. ۲۷.

۲. محمدحسین محمدی، «جادو در ادبیات فارسی»، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش. ۳، پاییز ۱۳۸۳، صص. ۵۲-۶۱.

3. magus

4. magian

۵. مجتبی دماوندی، «جادو در ایران باستان و کیش زرتشت»، مجله‌ی مطالعات ایرانی، ش. ۱۰، سال پنجم، پاییز ۱۳۸۵، ص. ۹۲.

به اعتقاد مهرداد بهار، اقوام بومی نجد ایران علاوه بر پذیرفتن تأثیرات فرهنگی و مادی بین‌النهرین در هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد، خود دارای ارتباط‌های قومی و فرهنگی کهن‌تر هم با مردم بین‌النهرین بودند. در واقع به احتمال قوی وحدتی فرهنگی میان بومیان غرب ایران و نخستین اقوامی وجود داشت که از نجد ایران به جنوب بین‌النهرین کوچ کرده و تمدن بین‌النهرینی را بنیان نهاده بودند.^۱

دو شاخه‌ی ایرانی و آریاییان از هزاره‌ی ق. م. به سرزمین‌های آباد آسیای میانه و در آغاز هزاره‌ی اول ق. م. به نجد ایران آمدند و با بومیان غیرآریایی که در این سرزمین زندگی می‌کردند، در آمیخته و زندگی مشترکی را آغاز کردند. از هر دو گروه در طی ایام، قومی تازه پدید آمد که به مرور زمان «ایرانی» خوانده شدند، اما نژاد و فرهنگی آمیخته داشتند و این امر طبیعی بود. آریاییان ارواح بد را دشمن می‌دانستند و با اورادی به دفع شر آنان می‌پرداختند که این اعمال بعدها موجب گسترش سحر و جادو شد.^۲

در افسانه‌های کهن ایرانی آمیختگی قدرت و جادو و درمان‌بخشی در یک هیئت آیینی، همواره مورد توجه بوده است. قدرت پادشاهی فریدون توأم با کارکرد درمان‌بخشی اوست و از این طریق است که «فَرَوَهَر» او برای دفع ناخوشی‌ها و مقاومت در برابر آزار مار مورد ستایش قرار گرفته است. «نریت» نیای اساطیری سام و خاندان زال، خود نخستین کسی است که خاصیت درمانی گیاهان را درمی‌یابد و زال در پیوند با سیمرغ بر افسون‌ها و نیرنگ‌ها آگاه و قادر به درمان رستم و رخس می‌شود؛ هر چند عملی شدن این آگاهی‌ها همواره با حضور و یاری سیمرغ است. در شاهنامه از جادوکاری فریدون و افسونگری زال ابیاتی آورده شده است. سکاهای هم‌گونه‌هایی از پیش‌گویی و جادو را داشته‌اند و به آن عمل می‌کرده‌اند.^۳

قدیمی‌ترین اقوام ایرانی که نام آن‌ها در تاریخ آمده، پارسوا^۱ و مادای^۲ هستند که دو قوم خویشاوند بودند و دولت پارسی هخامنشی بعدها از دل خاندان ماد شکل گرفت. در دنیای کهن، مادها و پارسیان را از هم جدا نمی‌دانستند و حتا شاهنشاهی هخامنشی را گاهی دولت ماد و همه‌ی ایرانیان را مادها می‌خواندند. مُغان گویا یک گروه خاص بودند که انجام آداب و مراسم دینی به عهده‌ی آنان بوده است. آن‌ها مدتی بعد از آمدن زرتشت، این دین را هم به انحصار خود درآورده‌اند. ولی در این‌که آیا نظریه‌ی زروانیسم و یک‌خدایی و گذار از ثنویت کار اینان بوده است یا نه، تردید وجود دارد. مُغان را بیشتر مظهر و عامل جنبه‌های جادویی و افراط در مناسک آیین زرتشتی می‌دانند تا مظهر جنبه‌های فلسفی آن. در دوران ماد مُغان قدرتمند بودند. انجام مناسک مذهبی مانند آیین قربانی و آیین مردگان، با آن‌ها بود و در خواب‌گزاری هم توانا بودند. پیش‌گو بودن مُغان که در انجیل هم آمده است، تأکیدی بر نهان‌بینی‌های آن‌هاست؛ هر چند دکتر بهمن سرکاراتی نظر دیگری در این باره دارد: «افسانه‌ی سفر مُغان به اورشلیم برای یافتن مسیح، مولود اصل ایرانی دارد و بر مبنای اساطیر ایرانی مربوط به سوشیانت که زادن و ظهور او با بروز علایم خاص، از جمله فرود آمدن آتشی درخشان از آسمان و نشان نمودن ستاره همراه خواهد بود، ساخته و پرداخته شده است. مُغان بدون شک با مادها پیوندی محکم‌تر داشتند و قیام گنومات مُغ و داستان مُغ‌کشی در تاریخ ایران نشانه‌ی سستی پایگاه مُغان در دربار هخامنشیان بوده است.»^۳

نبرد زرتشت با جادوگران و نقش گسترده‌ی آنان در رویارویی با او، از نخستین روزهای زندگی‌اش، بیانگر و نشانه‌ی رواج جادو در میان ایرانیان آن دوران است؛ هر چند زندگانی زرتشت خود به اسطوره شباهت دارد و اصولاً باید گفت دنیای اسطوره و جادو باهم پیوند دارد. همان‌گونه که در قرآن هر پیامبری که به هدایت

مردمان آمده است از سوی منکران به جادو منسوب گردیده، درباره‌ی زرتشت هم این دآوری‌ها را داریم. هنگامی که زرتشت به دربار گشتاسب می‌آید و به او می‌گوید که به ارجاسب نباید باج دهد، دیوی این سخن را به ارجاسب می‌رساند و او به مردمانش می‌گوید:

یکی جادو آمد بدین دآوری به ایران دعوی پیغمبری

و به گشتاسب می‌نویسد:

از آن پس که ایزد تو را شاه کرد یکی پیر جادوت بی‌راه کرد

(شاهنامه، ج. ۶، ۷۵-۷۲)

زرتشت به شعبده، جادو، طلسمات و خرق عادات و نجوم و نیرنجات هم منسوب است. دکتر محمد معین در این باره می‌نویسد: «در زمان گشتاسب دو برادر بودند، یکی را صاحب البحر می‌گفتند و یکی را زرد هشت. سی ساله دعوت زحل کردند تا چنان شدند در خوارق عادت که هر چه خواستندی، کردند. دو کتاب ساختند در جادوی و جمله سحرها در نوشتند و آن را زند و اوستا نام کردند.»^۱

البته دکتر معین پس از این نقل قول‌ها، جادوگری زرتشت را نمی‌پذیرد و دلیل این انتساب‌ها را به علت تخیل شخصیت زرتشت با آذر پادشاه اسپندان می‌داند. از اوستا برمی‌آید که ایرانیان پیش از زرتشت مانند هندیان روزگار باستان می‌پنداشتند دنیای آنان آکنده از انبوه ارواحی است که پاره‌ای از آنان نیک و سودمند و بیشتر آنان مودی و خبیث هستند. جمعی از این ارواح شیطانی برای آزار آدمیان مستقیماً وارد بدن آنان می‌شوند، اما اگر احتیاط‌ها و تدبیرهای مناسب به کار بسته شود، مثلاً بازدارنده فراهم گردد و نذر و قربانی مناسب و به موقع به جای آورده شود، از بلا و خطر می‌توان در امان ماند.^۲

۱. محمد معین، مزدیسنا در ادب فارسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸، ص. ۱۶۰.

۲. مجتبی دماوندی، همان، ص. ۱۰۲.

در اوستا واژه‌ی «یاتو» که به استثنای چند فقره همواره با پری آمده است، به معنای جادوست. این کلمه در پهلوی «یاتوکه» (جادویی) و «یاتوک» (جادو) شده است. یاتو در اوستا به همان معناست که امروزه در فارسی از جادو اراده می‌کنیم. در اوستا به شدت ضد آن سخن رفته و از گناهان بزرگ شمرده شده است. از بررسی اوستا و کتاب‌های زرتشتی چنین برمی‌آید که جادوی سیاه یا جادوی آزاررسان را گناه دانسته‌اند و در خود این کیش تعویذها و افسون‌ها و سحرشکن‌ها و طلسم‌ها و محافظت در برابر گزند جادوان، همچون پنهان کردن ناخن و موی چیده‌شده و موارد جادویی دیگر یا جادوی سفید وجود دارد و یکی از نکات مهم جادو درمانی است که به صورت دعا به درمان بیماران می‌پرداخته است.^۱

از جاماسب^۲ در سحر و نیرنجات باید یاد کرد که نام او به متون پس از اسلام هم کشیده شده است و کتاب‌هایی در دانش‌های نهانی به‌ویژه در پیش‌گویی تا امروز به او منسوب است. در شاهنامه و بهمن‌نامه هم، این نقش را به عهد دارد. حتا از گور شگفت و جادویی او در متونی مانند حبیب السیر یاد شده است. علاوه بر جاماسب‌نامه‌ی پهلوی و یادگار جاماسبی، رسالات مختلفی زیر نام احکام جاماسب وجود دارد که نویسندگان آن‌ها مسلمان بوده‌اند. در متون پهلوی هم پیش‌گویی وجود دارد. بعضی از متون پهلوی متضمن بیان مکاشفات و پیش‌گویی حوادث، خصوصاً حوادث پایان جهان است. از این قبیل ادبیات که در میان ملل دیگر هم سابقه دارد، چندین اثر پهلوی در دست است. قدیمی‌ترین آن‌ها «کتیبه‌ی کرتیر» در مشهد و «نقش رستم» در فارس است که در آن‌ها این موبد معروف، معراج خود را شرح داده است. آثاری که به پهلوی در دست است، عبارت است از ارداویراف‌نامه، زند و همن یسن، پیش‌گویی‌های جاماسب و بهرام ورجاوند. یکی

۱. جهانگیر اوشیدری، دانشنامه‌ی مزدیسنا: مدخل جادو، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۱.

۲. وزیر گشتاسب‌شاه از پادشاهان کیانی و فرزند لهراسب که زرتشت در زمان او ظهور کرد.

از آثار جادویی که شخصیت اصلی آن هم جادوگر بزرگی است و کسانی را که از عهده‌ی پاسخش برنمی‌آیند نابود می‌کند، کتاب ماتیکان یوشت فریان است.

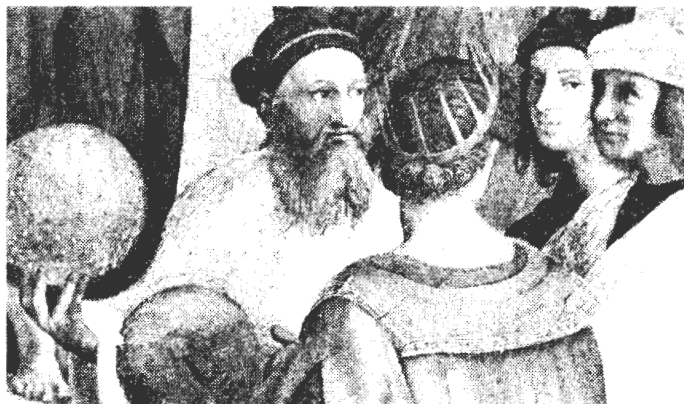
کتاب روایات پهلوی که ۴۶ فصل دارد، از موارد جادویی تهی نیست. در فصل ۳۶ این کتاب، افسون یادعی ضد تب و بند آمدن خون آمده است. همچنین خواص جادویی مهرها را شرح داده است. متن کوتاهی در چند سطر هم درباره‌ی بازداشتن زهر جانور گزنده در دست است. مشابه همین متن در آثارالباقیه و تحفه‌الغریب به فارسی آمده است. اورادی به پازند و فارسی زرتشتی هم در دست است.

کتاب زیج شهریاران و وزیدگ و تنگلوشار احکام نجوم نیز باقی مانده است. در متون مانوی هم متون تعلیمی به صورت ادعیه، توبه‌نامه، متون نجومی و تعویذ بر ضد تب و طلسم و دور کردن دیوان در دست است.^۱

در میان مراسم و آیین‌هایی که اقوام مختلف ایران برای طلب باران و رفع خشکسالی برپا می‌کردند، سنت‌های خاص و جالبی پیدا می‌شود که یکی از این آیین‌ها در متنی به زبان سُغدی تحت عنوان «طلسم باران» نام‌گذاری شده است. زبان سُغدی جزء گروه شرقی زبان‌های ایرانی و مربوط به دوره‌ی میانه‌ی آن است، یعنی از نظر جغرافیایی زبانی است که در قسمتی از ایران شرقی و از نظر زمانی کم‌و بیش در هزاره‌ی اول میلادی زبانی زنده بوده. پلوی، دانشمند فرانسوی، زبان سُغدی را زبان بین‌المللی آسیای مرکزی در هزاره‌ی اول میلادی می‌خواند. این زبان در حقیقت رابط فرهنگ‌های شرق و غرب آسیا شد.

در میان متون سُغدی، متنی تحت عنوان سنگ‌های باران‌زا و چگونگی ساختن طلسم باران وجود دارد که اول‌بار در سال ۱۹۰۰ در غار «هزار بودا» نزدیک تون‌هوانگ در ایالت کان‌سوی چین پیدا شد. گویا در این سال، هنگامی که یکی از غارها تعمیر می‌شد، کتابخانه‌ای سر بسته با یک دیوار نازک کشف شد. متن مورد بحث

۱. احمد تقضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۷، صص. ۱۷۸-۱۷۶ و ۳۱۷، ۳۲۷ و ۳۲۳.



تصویر خیالی از زرتشت دوم (در عقب تصویر) و بطلمیوس در جلو، نقاشی از رافائل

بعدها به مجموعه‌ی کتابخانه‌ی ملی پاریس راه یافت. این متن، در حقیقت متشکل از سه برگ نازک است. امیل بنونیست، پژوهشگر معروف زبان‌های باستانی، یک بار این متن را به فرانسه ترجمه کرده و ترجمه‌ی فارسی آن هم کار بدرالزمان قریب است. در این متن خواص نه سنگ جادویی شرح داده شده و نام بیشتر رنگ‌ها، حیوانات، داروها، سنگ‌ها، پارچه‌ها و اصطلاحات نجومی آمده است. به نوشته‌ی بدرالزمان قریب، واژه‌ای که در این متن سُغدی به «طلسم» ترجمه شده، در این زبان «خرغاخ»، «غرغاخ»، «غرخاخ» یا «خرخاخ» خوانده می‌شود. درباره‌ی معنای آن نظرها مختلف است. رُزنبرگ آن را «چشمه‌ی کوهسار»، بنونیست «بنای جادو» و قریب آن را «قصر جادو» ترجمه کرده است.^۱

در بخشی از ترجمه‌ی فارسی «طلسم باران» آمده، وقتی شخص دستورالعمل‌های اولیه‌ی طلسمگر را برای باریدن باران انجام داد باید زانو بزند و بگوید: «من به تو نماز می‌گزارم ای باد معطرِ دادگر، باد پیروزگر و نیرومند با اراده‌ی استوار. عنایتی به من عطا فرما ای باد دلیرِ معطر... نیرو بفرست تا ابر خیزد و باران سودمند بریزد تا کشت و زرع نیکو شود...»

۱. بدرالزمان قریب. «طلسم باران از یک متن سُغدی»، نشریه‌ی انجمن فرهنگ ایران باستان، ش. اول، سال هفتم، فروردین ۱۳۴۸، ص. ۱۲.

در ادامه‌ی متن در مورد زمان باریدن باران و حرکاتی که باید انجام داد آمده است: «وقتی باران شروع شد، جادوگر باید سوار اسبی ابلق شود و افسار در دست گیرد و آن را هفت بار به طرف خاور و هفت بار به طرف باختر بچرخاند و سه بار با صدای بلند با قوّت و قدرت او را بخواند. زیر دهنه‌ی اسب باید پر کرکس و قرقاول آویزان کند. پس از آن، ضماد را بساید و آن را روی چهره‌ی خویش بمالد.»^۱